

داستان کودکان و نوجوانان

در ادبیات پایداری لبنان

دکتر اکرم روشنفکر

استادیار دانشگاه گیلان

Saneh210@yahoo.com

چکیده

ادبیات پایداری زیر مجموعه ی ادبیات جنگ و حایز وجوه اشتراک با ادبیات متعهد است. زیرا شاعر و نویسنده ی مقاومت مانند همتای متعهد خود برخوردار از نوعی فرهیختگی، حایز باورها و درون مایه ی اعتقادی است که او را به اصرار بر رویارویی سوق می دهد و او این اصرار خردمندانه را به مخاطبان خود نه به پند و اندرز، بلکه با انواع ادبی منتقل می کند. از جمله انواعی که به منظور ایفاد مقصود در ادبیات پایداری کاربرد می یابد، داستان نویسی است. هرچند داستان پایداری بامهارت فنی نویسنده در پرداختن به مضامین آن فراهم می آید، اما باید دانست که خصوصیات سنی مخاطبان و خوانندگان آن بسا ویژگی های متمایزی بدان می بخشد که گونه ای را می توان در داستان کودکان و نوجوانان جستجو نمود. داستان کودکان و نوجوانان لبنان کارکردهای متنوعی دارد که از جمله می توان به توسعه ی دایره ی واژگان، تقویت مفاهیم انسانی و روایت واقعیت های تلخ زندگی اشاره نمود.

این مقاله درصدد بررسی تعدادی از داستان های کودکان و نوجوانان لبنان است تا مضامین پایداری و روش های ایفاد آن ها را در آن داستان ها هویدا نماید. روش کار براساس مطالعات کتابخانه ای بوده و مهمترین نتیجه کاربری رأفت کودکانه در راستای تقویت نوع دوستی و اخوت و محکومیت شرارت به عنوان مضامین پایداری در داستان های کودکان و نوجوانان لبنان است.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، داستان کودکان و نوجوانان، لبنان

مقدمه

در ادبیات ما گاهی، صاحبان سخن بهره مند از پیش دانسته های فنی و حرفه ای و برخوردار از احساسی متمایز و سخت سزاوار گفتن و توانا بر نظام وزن و آهنگ یا انشاء آراسته و گوش نواز که رقاب قلوب را به زنجیر ذهب کلام به بند کشد، دست نوازش می گشایند و احساس لطیف کودک خرد را به مهر سخن در آینه خرد کودک می نمایند و آثاری در ادبیات «کودک و نوجوان» (به اضافه مفرد یا جمع) به رشته تحریر می کشند. این ادبیات مندرج در سنّ، دور از بلوغ یا دمام آن، شامل مجموعه آثاری است که بر اساس نیاز و علاقه، توانایی و انگیزه کودک و نوجوان نگارش می یابد (Google): دایره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی، ۱۹۸/۲۳-۲۲۱. بوالحسنی، ۱۳۸۵، ش/۱۵. قزل ایغ، ۱۳۸۵، ش/۲۲)

هر چند آثاری که ذیل ادبیات کودک و نوجوان می گنجد، به منظور آموزش مستقیم و در چارچوب برنامه درسی تالیف نمی شود، اما می توان اهدافی را بر این تالیفات مرتب دانست که متناسب با محدودیت تجربه، گنجینه لغات، زمان دقت و توان ناچیز کودک و نوجوان در دریافت رویدادهای متنوع در یک زمان معین می شود. (قزل ایغ ۲۱/حجازی، ۱۳۸۵، ش/۱۶).

به نظر می رسد این ادبیات اولین بار از راه ترجمه آثار ادباء اروپایی به ادبیات معاصر عرب راه یافت. «محمد عثمان جلال» (۱۸۳۸ - ۱۸۹۸ م) را از نخستین مترجمان آثار کودک و نوجوان از ادبیات فرانسوی به عربی دانسته اند. البته با جستجو در مجلات می توان سرعت حرکت ترجمه و تالیف را برای کودکان و نوجوانان عرب زبان برآورد نمود و از نویسندگانی مانند: زکریا تامر، عبدالله عبد، دلال حاتم، عادل ابوشب، لیلی صایا سلام، عزیز نصار، نزار نجار، طالب عمران، احمد یوسف داود نام برد و سلیمان العیسی، مصطفی عکره، بیان الصفدی، معشوق حمزه، موفق نادر، محمد منذر لطفی، صالح هواری را به عنوان شاعران کودک و نوجوان برشمرد. (حسینی، ۲۰۰۱ م/۲۱-۱۶) از جمله پژوهش های اخیر در ادبیات کودکان لبنان می توان از «ادب الاطفال فی لبنان» اثر فادیه حطیط و «الطفل والادب العربی الحدیث» اثر سیده زهراء حسینی نام برد.

خاطر نشان می سازد یکی از جذابترین فنون ادبیات کودک و نوجوان قصه و داستان است. از آن رو که این فن روایی توانایی کاملی بر تصرف خیال دارد و با وجود آن که امروزه ابزارهای الکترونیک و سرگرمی های رایانه ای بر مطالعه کتاب های غیر درسی کودک و نوجوان تأثیر نهاده، اما تردیدی نیست که در صورت مدیریت خردمندان آن سرگرمی ها، هنوز داستان می تواند مکان قابل ملاحظه ای در اوقات فراغت آنان داشته باشد. افزون بر آن که هنر داستان نویسی وسیله ی جذابی برای انتقال مفاهیم اخلاقی و ارزش هایی است که به زندگی قوام می بخشد و نویسنده با انتخاب نوباوه و نوجوان به عنوان شخصیت داستان و قرار دادن وی در گرماگرم حادثه قادر به انتقال آن مفاهیم به روش همزاد پنداری خواهد بود. این مقاله درصدد بررسی مضامین داستان کودکان و نوجوانان

لبنان است. روش کار در این مقاله توصیفی تحلیلی بوده و پژوهش انجام شده با مطالعات کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری معمول گردید. پرسش اصلی مقاله درباره‌ی اساسی‌ترین مضمون پایداری در آن داستان هاست.

۱- کارکردهای داستان کودکان و نوجوانان لبنان

نقل حکایات و ذکر رویدادها و حادثه‌ها از جمله هنرهای کهن به شمار می‌رود و بیش از سایر انواع ادبی در پرورش کودک و نوجوان و انتقال فرهنگ جامعه به نسل نوباوه مؤثر است. ذکر دلاوری‌ها و معلومات تاریخی به روش داستانی باعث علاقمندی کودک به افراد و شخصیت‌ها می‌گردد و محبت او را نسبت به مفاهیمی مانند شجاعت و شهامت تقویت می‌نماید. (شعاری نژاد، ۱۳۷۴ش/۷۵) کودک حوادث داستان را از راه گوش دادن و خواندن بازسازی کرده و آن بر تربیت او تأثیر نهاده، چنان‌که نرم نرم با ارزش‌های انسانی آشنا می‌شود. هرچند نخستین کارکرد داستان افزودن کلمات بر ذخیره‌ی واژگان کودک است. (حطیط، ۲۰۰۱م/۲۵)

۱-۱- توسعه‌ی دایره‌ی واژگان و آموزش مفاهیم جدید

یکی از امتیازات داستان‌های کودکان و نوجوانان آموزش غیر مستقیم اطفال و کمک به یادگیری واژگانی است که ذخیره‌ی مفاهیم معتابیهی را با خود دارند و نویسندگان داستان‌های کودکان اغلب با استفاده از تصاویر و نقل جمله‌های کوتاه و بسا موزون به قدرت یادگیری واژگان جدید و آشنایی با کاربردهای یاری می‌رسانند. در همین راستا داستان مصور «بماذا تبرع» سامان یافته است. این داستان در ۲۱ صفحه توسط انتشارات رسالات لبنان به چاپ رسیده و در هر صفحه عکس‌هایی فراهم آمده که راوی درباره‌ی آن‌ها حکایاتی دارد و به معرفی کارهای خدایسندانه می‌پردازد. سپس در صفحات ۱۶ و ۱۷ سخن خود را جمع بندی نموده و به روش گردآوری قاب عکس از آن کارها، رزمنده‌ی مقاومت را که کار خدایسندانه‌ای در راه وطن انجام می‌دهد، معرفی کرده، می‌نویسد: «اما هو... عندما شعر انّ وطنه واهله يتعرضان لخطر الاشرار سارع وقدم روحه ودمه... فرحل وبقی اوطن واهل الوطن... رحل... وعاش الوطن واهل الوطن... هل عرفته؟ انه المقاوم. وقد زفّ الیوم شهيدا» (ناصر، ۲۰۱۱م/۲۱)

شایان ذکر است که نویسنده‌ی داستان کودکان در داستان «سوسو والاسود» مفهوم تعلق خاطر را نسبت به وطن و خانه و کاشانه ضمن حکایت پرنده‌ای کوچک که هدف شکار کلاغی قرار گرفته، خاطر نشان کرده و با استفاده از عکس‌ها و انتخاب درست کلاغ به عنوان پرنده‌ی شرور از رنگ سیاه در القاء تیرگی شرارت بهره می‌گیرد. حکایت با فرار پرنده از چنگ دشمن غدار آغاز می‌گردد و راوی با استفاده از مفهوم آشنای خانواده برای حیوان بینوا خانواده و پسر عموهایی می‌آفریند تا کودک به مفهوم پناه جویی پرنده‌ی کوچک راه برد. او با قراردادن پرنده‌ی کوچک در جمع خویشاوندان در روز عید- که برای کودک سخت هیجان‌انگیز است- مفهوم خطرات خوش‌خانه

و خانواده را تعریف کرده و از راه بازگشت پرنده ی کوچک به آشیانه ی قدیمی حماسه ی رویارویی بادشمن غدّار را در کودک ایجاد کرده و با قرار دادن چند پرنده ی دیگر در مسیر پرنده ی کوچک و استفاده از مفهوم همسایگی به مفهوم همدلی راه برده، می نویسد: «وفی رحلة العودّة، وجد سوسو جاره ضیا و صدیقه سما. ضیا یرید العودّة الی بیته القدیم. و سما ترید العودّة الی بیته القدیم. حطّ سوسو و ضیا و سما علی شجرة من اشجار الغابة القدیمة عقولهم متفتحة و قلوبهم تنبض حباً للارض. عرف الاسود بعودّة سوسو و ضیا و سما. غضب و نعق. لکن سوسو لم یأبه و ضیا لم یبال و سما لم تخف. قال سوسو و ضیا و سما بصوت واحد «الیوم عدنا و غدا سنطرد الاسود. ما حلّی العودّة الی الوطن» (سوید، ۲۰۱۱م/۲۶)

تردیدی نیست که مفهوم وطن دوستی و تعلق خاطر به مسقط الرأس از جمله مفاهیم اساسی در داستان های کودکان و نوجوانان لبنان است و در همین راستا می توان از داستان «الغزاة» اثر املی نصرالله یاد کرد. نویسنده در این داستان دخترکی را در کنار آهوئی قرار می دهد که پدر پس از بازگشت از سفر دوردرازی به رسم هدیه برای وی آورده است. او حیوان را «دلح» می نامد و به زبان گفتگو در صدد ایجاد انس و الفت با آن برمی آید و با تدارک مکان گرم و نرم در آپارتمان و سبزیجات، امکانات خور و خوابش را فراهم می سازد. اما حیوان از جست و خیز و بازیگوشی مورد علاقه ی کودک باز مانده، تا آن که دخترک آن را به پارک می برد و در آنجا با سرخوشی آهوئی بینوا روبرو شده و به دلتنگی اش برای دوری از وطن و جمع خویش پی می برد: «لما لم تردّ الغزاة علی السؤال، عادت هند الی تأملها الصامت و فهمت من کلّ ماراته و مادار امام بصرها و سمعها، انّ شجرة النخيل ذکرت "دلح" بالوطن، بالاهل و الاحباب، کما ذکرتها هی، بانّ وقتاً طویلاً قد ینقضی، قبل ان تتألف الغزاة مع بیتهما الجدیة و هی شرفه مسورة من کلّ الجهات و لا تشبه بشیء و وطنها الاصلی، غابة النخيل حیث کانت ترکض، حرّة مثل ریح الصحراء» (نصرالله، ۲۰۰۷م/۱۶)

۲-۱- تقویت مفاهیم انسانی

کودکان و نوجوانان لبنان مانند اکثر جوامع شرقی، عموماً به سبب بهره مندی از فضای خانه و توجهات خانواده در معرض مفاهیم و هنجارهای اخلاقی معتنابه قرار دارند. از این رو داستان های آنان بسا در راستای تقویت آن مفاهیم قرار گیرد. چنان که نویسنده ی داستان بلند «الباهره» با قراردادن نوجوانی به عنوان شخصیت داستان و تدارک هدفی آرمانی، او را کانون حوادثی قرار می دهد و نوعی سیر و سلوک را برایش رقم می زند تا پسرک به پختگی رسد. «الباهره» در فرازهایی به تحریر کشیده شده و فراز اول با توصیف صبحگاهی آغاز می شود که «مختار» با طلوع خورشید آن هم آغوش رویای سعادت می گردد. او نوجوانی در آستانه پانزده سالگی بوده که تا این سال با وعده ی مادر بزرگ در انتظار دریافت هدیه ی روز تولد خویش مانده و با فرارسیدن آن زمان خجسته، کلید صندوقی را دریافت می کند که در آن وصیتی رازآلود از جدّ وی قرار دارد که وی را به جستجوی الباهره فرا می خواند: «الباهره لا تورث و لا توهب حاول أن تجدها بنفسک؛ أن تبذل فی سبیلها الجهد و السعی» (نصرالله، ۱۹۸۵م/۲۱)

پسرک اشتیاق خود را به سیاحت و جستجو از «گل سعادت» که باعث توانگری یابنده می شود، به مادر بزرگ اظهار می دارد و به خواست مادر بزرگ با «سلمان» همراه می شود. او در فراز «الصعود» به گفتگو با «سلمان» می پردازد و وی «مختار» را به شکیبائی فرا می خواند. اما هراس از جانوران وحشی باردیگر ذهن نوجوان را مشغول می کند و «سلمان» با وعده استراحت کنار چشمه ی بین راه، خاطر او را از پرداختن به واهمه ها باز می دارد و «مختار» سخن «سلمان» را به خاطر می آورد: «لایجوز للمسافر أن ینسی الطریق» (نصرالله/ ۵۶) سرانجام از پس تپه ها و زمینی هموار و سرسبز و سخت دلپذیر با اشاره ی «سلمان» به غاری راه می برد که در آن بیتوته کنند. در فراز «فی مضافه الشیخ محبوب» «سلمان» مختار را به شیخ معرفی کرده و او با تعارفات معمول و گفتگویی صمیمی ضمن صرف قهوه با میهمانان، مقصود ایشان را از سفر بازمی پرسد و با روایت شنیده ها درباره ی «الباهره» تعجب میهمانانش را بر می انگیزد. در فراز «صراع الشک والایمان» مختار راه خود را درسکوتی معنادار با عبور از گردنه ها و مسیرهای دشوار پی می گیرد و در فراز «النسر الجریح» مختار «سلمان» را می بیند که کوله بر زمین نهاده و شتابان از مسیر اصلی زاویه می گیرد. او کرکسی یافته و به آن آب و خرده ای از توشه ی خویش می خوراند و در پاسخ به پرسش مختار می گوید: «اقول لك سیسفی و أنا اعتمد علی واحده من تلک الاشارات. مرورنا بقربه یا مختار؛ کان یمکن أن یقع هذا النسر بعيداً عن طریقنا و انت تبصر هذه الارض الجرداء مثل سطح القمر قلماً یمر فوقها انسان و مع ذلک قادتنا الصدفة إلیه أوقل اراده الحیاة، نداء من اعماق الضحیة یتوسل الانقاذ» (نصرالله / ۱۲۶) در فراز «لغز جدید» سلمان و مختار سوی غاری راه برده و در آن جسدی از بین رفته می یابند و مختار با احساسی ناخوشایند از هوای نامطبوع آن مکان، از غار بیرون می آید. در فراز «وهن الجسد» مختار آزرده از تنهایی و ناتوانی جسمی خستگی خود را اظهار می دارد. آنگاه می پندارد که «گل سعادت» را می بیند، اما به زودی در می یابد که آن کرمی شب تاب است. آخرین فراز «وطلع الفجر» نام دارد و مختار در پی سلمان که با زمزمه سرودی عامیانه خستگی تن می زداید، روان می شود و طولی نمی کشد که موعده شب چهاردهم از دست می رود و سپیده می دمد و او خرسند از مشاهده افق طلایی بر فرصت از دست رفته افسوس می خورد. اما «سلمان» او را از شتاب در قضاوت باز داشته و به رسیدن فرصتی دیگر نوید می دهد: «سوف یقبل ایار جدید، و یطلع البدر مره اخری و قد تجدها السنه المقبله، اوالتی بعدها؛ المهم ان الرحلة ستکون سهله و بدون عثرات فقد صرت تعرف الطریق» (نصرالله / ۱۸۵)

هویدا است که نویسنده با استفاده از مقصودی آرمانی نوجوان داستانش را عازم سفری به دامان طبیعت می نماید و به یاری خیال پردازی که عنصر اصلی دوران نوجوانی است، گاهی او را در دام اوهام گرفتار می نماید و زمانی در هراس از پیرامون به جستجوی پناهگاه می فرستد. به این ترتیب در چند فراز غارهایی را در مسیر راه نوجوان ماجراجو قرار می دهد تا به این وسیله از غار که نماد گوشه گیری است، برای قهرمان داستان خود موقعیت تنهایی را فراهم آورد و با روایت آمیزه ای از واقعیت و خیال برزخ دوران نوجوانی را ترسیم کند، اما از به ودیعه نهادن مفاهیم انسانی و ارزش های اخلاقی در روایت خود باز نمانده و در این راستا هم صحبتی برایش فراهم می آورد که او را به

شکیبایی فرا می خواند واز فراموشی برحذر می دارد و به توجه و توانمند ساختن آسیب دیدگان فرا می خواند و به شناختن راه نوید می دهد.

۳-۱- روایت واقعیت های تلخ زندگی

برخی از داستان های کودکان ونوجوانان لبنان تحت تأثیر فضای درگیری وجنگ داخلی لبنان قرار گرفته است. جنگی بی هویت که از ۱۹۷۵ میلادی آغاز گردید و بیش از یک دهه ادامه یافت وباعث فرصت طلبی نظامیان صهیونیست گردید تا جنوب کشور را آماج حملات خود قرار دهند و برای مدتی دامنه ی اشغالگری را تا بیروت گسترده سازند. (اسداللهی، ۱۳۷۹ش/۹۶) درهمین رابطه می توان از داستان «یومیات هر» یاد کرد. نویسنده در مقدمه اشاره می کند که داستان مشاهدات و حوادث آن ایام را با روایت گربه ای به نام «زیکو» برای کودکان حکایت نموده تا عمق فاجعه جنگ به اذهان آینده سازان انتقال یابد. او در پاسخ به افرادی که درصدد محو همه خاطرات جنگ داخلی لبنانند می گوید: «يقول بعضهم: أيام الحرب يجب أن تُمحي من الذاكرة و تُطوى صفحاتها نهائياً. هذا رأي أما أنا فأقول: يجب أن نتذكر، لنعتبر و ربما ليكون الماضي امثوله لأجبال الغد» (نصرالله، ۱۹۹۹م/۶-۵)

این داستان در فرازهایی معنون ترتیب یافته و با معرفی زیکو آغاز می شود. پس گربه به سان اولاد انسان درباره ویژگی های ظاهری و اخلاقی پدر و مادر خود و خصوصیات وارثی خویش سخن می گوید. سپس روزی را که گربه ی پدر زخمی و خونالود به خانه صاحب بازگشت، شرح می دهد. در فراز «مُنی، صدیقتی» زیکو با کودکی به عنوان صاحب جدید خود روبرو شده و با مشاهدات نو در طول روز سرگرم می شود. در فراز «اسرتی الجدیده» زیکو به شرح آشنایی خود با اعضاء خانواده مُنا می پردازد. فراز «لانی احبّ الورد» با شرح گردآمدن میهمانان بر میز غذا و آرام گرفتن «زیکو» بر صندلی گوشه ی سالن پذیرایی آغاز می شود. پس گل های سرخ گلدان سر میز نهار و رایحه خوش آن توجه حیوان را جلب کرده و آن برای استشمام بوی خوش گل روی میز می پرد، اما با خشونت یکی از مهمانان روبرو شده و با اعمال غریزه به اطراف پنجه می کشد و باعث فرو افتادن گلدان و سرنگون شدن لیوان ها و بشقاب ها گردیده و والد صاحب خود را زخمی می نماید. فراز «تبدلت حیاتی» با توصیف شرایط تعامل «زیکو» با اطرافیان و اندوه عمیق او در اثر احساس خشونت آنان آغاز می شود و به تصمیم والدین «منا» بر جراحی چنگال حیوان و کشیدن ناخن های او که آنان را تهدیدی بر سلامت افراد خانواده می شمرد، می انجامد.

فراز «ثم بدأت الحرب» با گمان «منا» درباره تغییر رفتار حیوان مبنی بر پیش بینی خطر آغاز می شود. آنگاه مادر به همه دستور می دهد که از پنجره دور بمانند و در گوشه و کنار جای گیرند و با شروع بمباران به پناهگاه روند. پس کیسه هایی حاوی کمک های اولیه مهیا نموده و به همه سفارش می کند که آن را در هر شرایطی همراه داشته باشند. در فراز «فی الملجأ» مادر با شنیدن صدای اصابت موشک به ساختمان مقابل منزل، اعضاء خانواده راسوی پناهگاه فرا می خواند. حیوان در پناهگاه که پر از جمعیت و مملو از لوازم ضروری خانواده ها گردیده، آدمیان را از

نظر می گذراند و هر یک را سرگرم کاری می بیند. آنگاه صدای انفجاراتی پی در پی را می شنود و هراس بر همه مستولی می شود، اما «منا» با نوازشش گربه را آرام می سازد و سرانجام شبی پر از دلهره به پایان می رسد و پناه جویان کم کم سوی منازل خود رهسپار می گردند و کودکان پوکه ها و ترکش های پخش شده را در کوچه و خیابان جمع می کنند.

در فراز «العیش فی الشرنقه» زیکو وحشت زده از شنیدن صدای انفجار، در غیاب «منا» که به مدرسه رفته، به مادر می نگرد و او برای حفظ آرامش، خود را با بافتنی سرگرم می کند. آنگاه حیوان دیوار مقابل بالکن را که جلوی دید را گرفته و به قول صاحب مهربان، خانه را مانند پیله ای تنگ و تاریک نموده، به یاد آورد، پس به آن راه نمی یابد. و پرندگان کوچک را نمی بیند و آوازشان را نمی شنود، گویی آنان نیز از ترس اصابت گلوله و ترکش به دیار دیگر پر گشودند. همانگونه که خانواده مصمم گردیده پس از سال تحصیلی به منزل بیلاقی پناه برد. در فراز «المشهد من النافذه» زیکو از پنجره ای که مسدود نشده به منظره بیرون از منزل نگاه کرده، مکان نوجوانانی که در خیابان گل کوچک بازی می کردند یا در پیاده رو با یکدیگر شاد و سرخوش بودند، مردان مسلحی را می بیند که مهیای هدف گرفتن مردمند و با نگاه هایی خشمگنانه و پرخاش و حرکاتی خشونت آمیز پیرو جوان را تهدید می کنند. فراز «أنهم يحفرون الخنادق» با ذکر صبحگاهی که مدارس برای حفظ امنیت دانش آموزان تعطیل اعلام گردیده، آغاز می شود. پس «منا» درصدد سرگرم نمودن خود بر می آید. آنگاه از تنها پنجره ی منزل به بیرون نگرسته و سربازانی را می بیند که روبروی ساختمان مسکونی خاکریزهایی را احداث می کنند و گروهی دیگر پیرامون موقعیت سیم خاردار می کشند. سپس صدای انفجار به گوش می رسد و «منا» حیوان را برداشته با مادر سوی پناهگاه می شتابد و طی سه شبانه روز با بمبارانی بی امان در آن مکان بسر می برند.

در فراز «هكذا هي الحرب» روزی توصیف می شود که صبحگاهان با برخاستن صدای انفجار و سفیر بمب و موشک آغاز می گردد و پدر «منا» همه را به جای گرفتن در پناهگاه فرا می خواند. پس ازدحام خرد وکلان در آن مکان فضایی پردغدغه را پدید می آورد. عصر گاهان در پی آرامش موقت منطقه، پناه جویان از زیر زمین خارج می شوند. «زیکو» مردانی را می بیند که لباس هایی ابلق پوشیده اند. پدر با اشاره به آنان تصمیم خود را بر دور کردن خانواده از منطقه خطر اعلام می نماید، اما مادر به همراه بردن حیوان را جایز نمی شمرد. در فراز «الصمت المريب» آرامشی مبهم در پی رفتن خانواده و توقف بمباران بر فضای خانه حاکم شده، سپس نگرهبان ساختمان در آپارتمان را می گشاید و با نهادن خوراک برای «زیکو» آن را فرا می خواند. در فراز «الملجاء الاخير» به کوتاه بودن اوقات آتش بس و شروع مجدد بمباران اشاره می شود. پس «زیکو» با هر انفجار به گوشه ای پناه می برد و فریادهای خرد وکلان را از ساختمان مقابل می شنود. سپس شبی را که در آن از آسمان بیروت بمب و موشک می بارد. پشت سر نهاده، صبحگاهان دودی آزار دهنده رابه شام می کشد و در می یابد که آتش سوزی پیرامون او رخ داده است. آنگاه صدای

انفجاری مهیب را می شنود و شعله هایی را که هر سو زبانه می کشد، می بیند. پس در حجم اثاثیه ی منزل راه باریکی می یابد و بر چارچوب پنجره پریده و به خیابان می گریزد.

درواقع نویسنده باهمنشین نمودن کودک و گربه ای سخن گو از دشواریِ حوادثِ روزهایی سخن می گوید که کودکان و نوجوانان لبنانی در جنگ داخلی از سرگذراندند. آنچه حضور حیوان دست آموز را در متن داستان موجه تر می سازد تغییر فضای منزل، مسدود شدن پنجره ها و تبدیل خانه به پيله ای تاریک در اثر قطع برق و مشاهداتی هراس انگیز از رویداد جنگ است که روایتش تنها برای چنین جنبنده ای ممکن می شود. البته او پس از روایت رویدادهای ناخوشایند جنگ از زبان گربه ای که در ارضاء تمایل غریزی خود چنگ باخته، در فراز آخر حیوان بینوا را «سمل» بیروت نشینان قرار داده و از بی دفاع بودن قربانیان جنگ بی امان لبنان پوشیده و رمزگونه سخن می گوید تا خود را به هدف نگارش داستان که در مقدمه بیان نموده، نزدیک سازد و اثر جدیدی را با ویژگی متمایز از سنت تحریر «ادب الحیوان» ذیل این ادبیات قرار دهد. (حرب، ۱۹۹۹م/۵۱)

باید دانست واقیعت تلخ اشغالگری در لبنان که از ۱۹۸۲م آغاز شد (نصرالله، ۲۰۰۶/۲۴۱) و تا سال ۲۰۰۰م طول کشید، باعث حضور نامشروع نظامیان صهیونیست در صورو صیدا و روستاها و آبادی های منطقه ی جنوب شد و زندگی روزمره ی مردم راتحت تأثیر قرارداد. آن حضور نامشروع بسادستمایه ی نگارش داستان هایی گردید که زندگی دشوار کودکان و نوجوانان مناطق اشغالی را بیان می کند. از جمله می توان به داستان «صمت و بقعه الدم الاولی» اشاره نمود که بیانگر نمونه ای از خشونت سربازان رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان است. حادثه با ورود جبری چند سرباز اسرائیلی به منزل یکی از رزمندگان مقاومت اسلامی برای دستگیری اش شکل می گیرد. در حالی که در خانه فقط همسر باردار و دو فرزند او حضور دارند. یکی از این سربازان ابتدا با ملایمت در صدد جلب توجه اعضای خانواده برمی آید ولی با رویگردانی مادر خانواده که در مقابل پرسش های سرباز سکوت اختیار می کند، مواجه می شود. کم کم کار بالا می گیرد و سرباز عصبانی می شود و چنان که کودک می گوید: «فَجَاءَهُ بِدَا الْعَضْبِ عَلٰی وَجْهِهِ ثَانِيَةً، إِحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، خَيْلٌ إِلَيَّ أَنَّهُ سَيَقْتُلُنَا جَمِيعًا - إِقْتَرَبَ مِنِّ أُمِّي، وَوَضَعَ فَوْهَهُ الْبُنْدُقِيَّةَ عَلَيَّ بَطْنِهَا مُجَدِّدًا، بِدَا يَضْغُطُ بِهَدْوٍ، ثُمَّ بِشِدَّةٍ». (ابراهیم، ۲۰۱۰ م / ۳۴) او با لوله ی تفنگ به حدی به شکم مادر فشار می آورد که باعث سقط جنینش می شود و در نهایت خانه را بدون اطلاع از محل اختفای رزمنده مقاومت ترک می کند.

نویسنده ی داستان «النظارة» نیز حادثه ی بمباران مناطق مسکونی جنوب را که توسط نظامیان صهیونیست صورت پذیرفت، از زبان عینکی روایت می کند که توسط نوجوانی روستایی خریداری شد. پس عینک نوجوان درباره ی اصابت بمب و کشته شدن صاحبش سخن می گوید: «اذ ينقلني انفجار القذيفة الشديد الى اعلى شجرة الزيتون. نظرت واذا صاحبى مضرّجٌ بدمائه؛ بعد ان القصف المدفعى حضر اخوان صاحبى ثمّ نقلوا جثته وقام احدهم بجمع اغراضه المتناثرة فى ارجاء المكان. حمدت الله تعالى انه التفت الىّ وانزلنى وقدمنى مع باقى الاثار الى والدته التى ماان رأت الدماء علىّ حتى ذرفت الدموع علىّ خدّها ثمّ تمتمت تقول: ارتحت من النظارة الى الابد يا بنى.» (قلم

رصاص، ج ۱۱/۶۵) البته نویسنده با گزینش عینک به عنوان راوی از صدمه ای که در شرایط غیر قابل تحمل انفجار حاصل شده، به روش مناسبی روایت نموده است.

۲- اساسی ترین مضامین پایداری در داستان های کودکان و نوجوانان لبنان

باید دانست که نگارش داستان کودکان و نوجوانان افزون بر مهارت حرفه ای در فن داستان نویسی؛ آگاهی نویسنده را بر روایات و مطالبات کودکان و نوجوانان و دانش و آشنایی با مسائل و مشکلاتی که در این روایت نویسنده باید شخصیت های داستان را به اقتضای سن رشد کودک و نوجوان در حادتهایی وارد سازد که نه تنها سرگرمی آنان فراهم آید؛ بلکه کودک و نوجوان را با ارزش های اخلاقی و مشکلات زندگی آشنا کند و ضمن ارتقاء توانایی تفکر و تخیل، اهمیت دانایی را خاطر نشان سازد. (شعاری نژاد / ۷۷)

با نگاهی نو به ادبیات کودکان و نوجوانان در لبنان می توان فرهیختگی مورد نیاز نگارش داستان کودکان و نوجوانان را در طیفی از نویسندگان لبنانی مشاهده کرد و با مرور داستان های فوق از رویکرد نویسندگانشان به عنصر محبت و عاطفه اطلاع یافت. در واقع مهر و محبت نخستین احساسی است که کودک با آن آشنا می شود و بسا خانواده هایی که کودکان را از آسیب های دشواری های معیشت و مشکلات زندگی خویش دور نگه می دارند و در هر شرایطی محبت خود را نثار وجود ضعیف او می نمایند. از این رو بعید نیست که حس محبت جویی به عنوان نخستین احساس کودکان، اساسی ترین مضمونی باشد که نویسنده داستان کودکان و نوجوانان لبنان با فراهم آوردن هم نشینی زبان بسته و قابل ترحم بدان توجه نموده و در داستان های فوق از ماجرای «سوسو»؛ «دلح»؛ «زیکو» و «النسر» سخن می گوید تا آرزوی رهایی را در کودک و نوجوان تقویت نموده و به احساس نجات و امنیتش نیرو بخشد.

تردیدی نیست که اگر مهر و محبت و نوع دوستی کودکان و نوجوانان به روش درست سامان یابد، نرم نرم به احساس «اخوت» تبدیل می شود. چنان که نویسنده داستان «عامل الهاتف» از رابطه ی صمیمانه ی دو دوست یاد می کند که یکی از آن ها به موقعیت عملیات در دشت «الخیم» و شهر «مرجعیون» اعزام می شود و دیگری در پایگاه وظیفه ای دیگر می یابد. از حسن که به موقعیت خطر اعزام شده بود، خبری نمی رسد و دوستش در حالی که نگران اوست، انجام عملیات را رصد می کند و سرانجام حسن تماس گرفته و خبر موفقیت در عملیات و سلامتی خود را می رساند: «- مبروک، لقد هزمناهم... قَبْلَ السَّمَاعَةِ وَقَدْ اغْرورقت عیناه بالدموع. ثم هتف کمن حصل علی جائزة: انه حسن.» (قلم رصاص، ج ۳/۲۵)

داستان «لقد صدقت الرؤیا» روایت دیگری از حس محبت و نوع دوستی است که نه تنها پدری را بر یاری رزمنده ای مصمم می سازد، بلکه دیگری را بر یاری کودک وی می گمارد. حادثه ی داستان در جنگ سی و سه روزه و در یکی از روستاهای جنوب لبنان اتفاق می افتد. پدر کودک سوار بر موتور به همراه وی در بمباران شدید صهیونیست ها سوی منزل می راند. اودرنگرانی از شرایط بحرانی روستا با جوانی از رزمندگان مقاومت برخورد می کند که به شدت مجروح

شده و خود را به سمت جاده می‌کشاند. پدرموتورش را نگه می‌دارد و پس از واری جراحات او تصمیم می‌گیرد کودکش را در پشت صخره ای پناه دهد و مجروح را به درمانگاه رساند. پس از بازگشت به محل اختفاء کودک از او اثری نمی‌یابد. مرد خسته از جستجو تصمیم می‌گیرد به خانه بر گردد و برای یافتن فرزندش از همسایه‌ها درخواست کمک نماید. اما با ورود به خانه، کودک را خفته در آغوش مادر می‌یابد و معلوم می‌شود همسایه ای کودک را دیده و با خود به خانه آورده است. (الامین، ۲۰۱۰/۴۰-۲۱)

پرواضح است که بدیهی ترین اثر محبت انسان، هواداری و احساس تأییدی است که در ارتباط با شخص یا موضوع مورد نظر به فرد دست می‌دهد و او از آنچه که محبوبش را تهدید کند، ناخرسند می‌شود تا آن جا که بسا از آن بی‌زاری می‌جوید. شاید از همین روست که آدمی اغلب نیازمند تکی و مجبور به تبری می‌گردد و نه تنها کارهایش را بر این اصل سامان می‌دهد؛ بلکه آن ارزش پایدار زندگی اش می‌گردد.

نتیجه گیری

نگارش داستان کودکان و نوجوانان نیازمند مهارت فنی، دانش عمومی تربیت کودکان و نوجوانان و فرهیختگی سزاواری است که بتواند موضوعاتی عبرت آموز را در حوادثی سرگرم کننده و هیجان برانگیز گنجانده و خواننده ی خردسال و نوجوان را وادار به کنجکاوی نماید و او را به پایان داستان کشاند. به نظر می‌رسد طیفی از نویسندگان داستان کودکان و نوجوانان لبنان در راستای آفرینش اثر خود موفق به پدید آوردن داستان هایی با مضامین پایداری به نحو ذیل گردیدند:

- ۱- افزودن ذخیره ی واژگان کودک و به کاربردن کلماتی که در فرهنگ پایداری معنا می‌یابد. چنان که نمونه ی آن در داستان مصور «بماذا تبرع» مشاهده شد.
- ۲- فضاسازی متناسب با رویارویی با شرارت از راه حادثه پردازی. چنان که در داستان «سوسو والاسود» مشاهده شد.
- ۳- وارد ساختن مفاهیم اخلاقی و ارزش های انسانی در فراز و نشیب حوادث داستانی، چنان که در «الباهره» مشاهده شد.
- ۴- هم نشین ساختن کودک و نوجوان به عنوان شخصیت اصلی داستان با حیوانات اهلی یا شبه اهلی به منظور دامن زدن به رأفت کودکانه و تقویت حس دیگر دوستی چنان که در داستان «الغزاله» مشاهده شد.
- ۵- پرداختن به رأفت و گرمی داشت روحیه ی «اخوت» به عنوان عامل کارساز در تعامل انسانی و موفقیت کارها. چنان که در داستان «عامل الهاتف» و «لقد صدقت الرؤيا» مشاهده شد.

۶- آشکار ساختن چهره کریه تجاوز و دشمنی از راه تعریف عملکرد ستیزه جویان خشونت طلب. چنان که در داستان «صمت و بقعه‌الدم الاولی» مشاهده شد.

۷- کاربرد فن روایت به روش ادب الحيوان و استفاده از جاندار و بی جان به عنوان راوی در محکومیت تخاصم و تجاوز. چنان که در «یومیات هرّ» و «النظاره» مشاهده شد.

منابع

- ١- ابراهيم، صالح، ٢٠١٠م، كان ولن، بيروت، رسالات، اول
- ٢- اسداللهي، مسعود، ١٣٧٩ش، ازمقاومت تاپيروزي، تهران، اندیشه سازان نور، اول
- ٣- الامين، عبدالقدوس، ٢٠١٠م، جبل كالوريد، بيروت، رسالات، اول
- ٤- بوالحسني، ناصر قلي، ١٣٨٥ش، ادبيات كودكان و نوجوان، تهران، جهاد دانشگاهي، اول
- ٥- حجازي، بنفشه، ١٣٨٥ش، ادبيات كودكان و نوجوانان (ويژگي هاوجنبه ها)، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، نهم
- ٦- حرب، طلال، ١٩٩٩م، اوليه النص نظرات في النقد و القصه والاسطوره و الادب الشعبي، بيروت، الجامعيه للدراسات و النشر و التوزيع، اول
- ٧- حسيني، زهرا، ٢٠٠١م، الطفل و الادب العربي الحديث، بيروت، دارالهادي، اول
- ٨- حطييط، فاديه، ٢٠٠١م، ادب الاطفال في لبنان، بيروت، دارالفكر اللبناني، اول
- ٩- سويد، جمانه، ٢٠١١م، سوسو والاسود، بيروت، رسالات، اول
- ١٠- شعاري نژاد، علي اكبر، ١٣٧٤ش، ادبيات كودكان، تهران، اطلاعات، هفدهم
- ١١- قزل اياغ، ثريا، ١٣٨٥ش، ادبيات كودكان و نوجوانان و ترويج خواندن، تهران، سمت
- ١٢- مجموعه نويسندگان، ٢٠٠٩م، قلم رصاص، ج٣، بيروت، رسالات، اول
- ١٣-، ٢٠١١م، قلم رصاص، ج١١، بيروت، رسالات، اول
- ١٤- ناصر، امل، ٢٠١١م، بماذا تبرع، بيروت، رسالات، اول
- ١٥- نصرالله، املي، ١٩٨٥م، الباهره، بيروت، نوفل، سوم
- ١٦-،، ٢٠٠٧م، الغزاة، بيروت، دارالابداع، دوم
- ١٧-،، ١٩٩٩م، يوميات هرّ،
- ١٨- نصرالله، شكري، ٢٠٠٦م، تاريخ لبنان واللبنانيين، بيروت، شركة المطبوعات للتوزيع والنشر، اول